

علل زوال و انحطاط مسلمانان در اندلس

۳ اسفند ۱۳۹۲ ساعت ۱۱:۴۰

فراگیر شدن فساد در سطح حاکمیت و جامعه، مسلمان را از توجه به صلاح و سلامت و پیشرفت جامعه بازداشت و حمیت و غیرت دینی را در آن‌ها از بین برد و آنچه برای آن‌ها اهمیت داشت، قدرت‌طلبی و خوش‌گذرانی بود. در نتیجه‌ی این تهاجم فرهنگی، شهرهای اسلامی یکی پس از دیگری از تحت حکومت آن‌ها خارج گردید و به تصرف دشمن درآمد.

نویسنده: آرش امیری

تهاجم فرهنگی نوع خاصی از تهاجم است که به طور پنهان و غیرمستقیم از جانب یک ملت نسبت به ملت دیگر در زمینه‌های فکری و فرهنگی صورت می‌گیرد. پدیده‌ی «تهاجم فرهنگی» دارای مسائل و ابعاد پیچیده و گسترده‌ای است. همان طور که مقام معظم رهبری در دیدار خود با اعضای شورای انقلاب فرهنگی فرمودند، «تهاجم فرهنگی، مثل خودِ کار فرهنگی، اقدام آرام و بی‌سروصدایی است. یکی از راه‌های تهاجم فرهنگی، این بوده است که سعی کنند جوانان مؤمن را از پایبندی‌های متعصبانه به ایمان، که همان عواملی است که یک تمدن را نگه می‌دارد، منصرف کنند. همان کاری را که در اندلس، در قرن‌های گذشته کردند؛ یعنی جوانان را در عالم، به فساد و شهوت‌رانی و میگساری و این چیزها مشغول کردند. این کار، حالا هم انجام می‌گیرد.» (۲۱ مرداد ۱۳۷۱)

تهاجم فرهنگی را نمی‌توان مختص زمان حال دانست، بلکه این پدیده در طول تاریخ بارها گریبان‌گیر تمدن‌های مختلف، از جمله کشورهای اسلامی شده است. این پدیده هرچند در هر دوره و زمانی با شیوه‌ی خاصی بروز یافته است، اما در اصل و مبانی خود، به طور ثابت عمل می‌کند. این مقاله در تلاش است تا با واکاوی واقعه‌ی اندلس، به تبیین نقش تهاجم فرهنگی در سقوط یک تمدن بر اساس بیانات مقام معظم رهبری بپردازد.

وضعیت فرهنگی شهر اندلس در زمان اسلام

فتح اندلس به دست مسلمانان سبب تحولی عظیم در زندگی عموم مردم و نظام اجتماعی و اقتصادی آن سرزمین شد و سرآغاز یک دوران تازه و ابتدای یک تحول و تکامل بسیار مهم بود. قبل از ورود اسلام به این سرزمین، اقلیتی ستمکار، که شامل شهریاران و اشراف و نجبای ممتاز می‌شدند، حق و حقوق یک ملت را در دست داشته و آنان را مورد ظلم و ستم و بهره‌کشی قرار می‌دادند و حتی آنان را در بردگی و بندگی خویش نگاه می‌داشتند.

با پیروزی مسلمانان و ورود اسلام به این سرزمین، در طی چند سال اندک، چهره‌ی آن کشور تغییر کرد و دین اسلام، عدالت، آزادی و برابری را برای مردم آن منطقه به ارمغان آورد، ظلم و ستم را از بین برد و به سلطه‌ی طبقاتی اشراف جامعه پایان داد و مسلمانان توانستند عناصر آشفته‌گی و نابسامانی را از میان بردارند و سازمانی اداری و مالی ایجاد کردند.

یکی از دستاوردهای تمدن اسلامی در آن زمان، شوق دستیابی به علوم و فنون جدید بود و به هر مکان و سرزمین که ورود پیدا می‌کردند، آموزشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، و بنگاه‌ها و مجامع علمی و ادبی تأسیس می‌نمودند و به این ترتیب، کتب یونانی ترجمه گردید و تحصیل هندسه، هیئت، طبیعیات، شیمی و طب با نهایت موفقیت جریان داشت. تجارت و اقتصاد نیز در اوج شکوفایی و رونق بود و معادن، اسلحه، پارچه‌های حریر و سایر منسوجات، چرم‌های دباغی‌شده و شکر تماماً در آنجا فراهم می‌آمد. مسلمانان در زمینه‌ی کشاورزی و زراعت، بیش از علوم و صنایع استعداد خود را نشان دادند؛ چنان که در اندلس برای آبیاری اسباب و وسایلی بنا کردند که هنوز آثار آن موجود است. همچنین در اراضی اندلس، زراعت نیشکر، توت، پنبه، موز، برنج و غیره را رونق دادند. (۱)

مسلمانان در اندلس در تمامی زمینه‌های علوم و فنون، استعداد و لیاقت خود را نشان دادند. جاده‌ها، پل‌ها، کاروانسراها، مسافرخانه‌ها، بیمارستان‌ها و مساجد در اطراف شهر به کثرت ساخته شد. وضعیت دریانوردی هم با نظم خاصی انجام می‌شد و تجارت با اروپا و آسیا و آفریقا برقرار بود. در پزشکی نیز با ظهور افرادی چون علی بن عباس، زهراوی، باهلی، ابن زهر و... مسلمانان بدان درجه از تخصص علمی رسیدند که جراحان‌های دقیق چشم را انجام می‌دادند. (۲)

مسلمانان در طول چند قرن، کشور اندلس را نه تنها از نظر علمی و مادی به کلی منقلب کردند و بلکه در زمینه‌ی اخلاق و فرهنگ هم تأثیر شگرفی داشتند. مسیو سدیلو در این خصوص می‌نویسد: «از ممیزات مسلمانان نسبت به اقوام دیگر، که در واقع جزء مفاخر آن‌ها باید شمرد، یکی محترم شمردن نوع انسان بوده است... سلاطین مسیحی قسطلیه و ناوار تا این درجه به حس وفاداری، خلاصه میهمان‌نوازی مسلمانان اعتماد داشتند که برای معالجه و مداوا، همیشه بدون هیچ بیمی، به پایتخت آن‌ها آمد و شد می‌کردند.» (۳)

حکام مسلمان رسم و سنت و قوانین آنان را به رسمیت شناختند و حتی برایشان حاکمانی از میان خودشان تعیین کردند که استان‌ها را اداره و مالیات‌ها را جمع‌آوری و قوانین و فرمان‌ها را اجرا می‌کردند و خود مسلمانان تنها وظیفه‌های عالی حکومتی را بر عهده داشتند و بر حسن اجرای قوانین نظارت می‌نمودند. بدین ترتیب، بسیاری از اوقات، والی، رئیس شهربانی، والی خراج، متصدی برید و اطلاع‌رسانی و قاضی از میان بومیان بودند. مسلمانان با اقلیت‌های دینی، به خصوص مسیحیان، با تسامح دینی رفتار می‌کردند و بهره‌مندی از جلوه‌های این تسامح دینی چنان گسترده بود که کنیزان و بردگان را هم شامل می‌شد. (۴)

در آن زمان و هنگامی که سراسر اروپا در جهل و بی‌خبری کامل بود، اندلس به تنهایی پرچم‌دار دانش و تمدن در غرب محسوب می‌شد و تمدنی که مسلمانان در این منطقه ساختند، خاستگاه بیداری و تحول علمی بود که به مثابه‌ی تمدن شرق از غنای چشمگیری برخوردار بوده و حاصل این تمدن اسلامی را می‌توان در ظهور اندیشمندان، علما، فلاسفه و آثار معماری و رشد اقتصادی در جنوب اروپا مشاهده کرد.

در واقع فرهنگ غنی اسلامی در تمدن شکوفای اسپانیای مسلمان چنان بالنده و رو به رشد و گستردگی بود که هر کسی هر چه می‌خواست بدان دست می‌یافت. می‌توان گفت همه‌ی شاخه‌های فرهنگ بشری، از ادب و هنر، حقوق و سیاست، فلسفه، طب و جانورشناسی، گیاه‌شناسی و معدن‌شناسی، بارور و رو به گسترش بوده است و این غنای فرهنگی در اندلس توانست فرهنگ اسلامی را به اروپا انتقال دهد و مقدمات نهضت فکری و بیداری غرب را به وجود آورد.

با دیدن این همه قدرت و عظمت در اندلس، این سؤال پیش می‌آید که علل انحطاط تمدن باشکوه اسلامی اندلس چه بود؟ و دلایل آن را باید در چه عواملی جست‌وجو کرد؟ با جست‌وجو و تفحص در متون تاریخی می‌توان چند عامل را به عنوان آسیب‌های جدی و اساسی فرهنگ و تمدن اسلامی اندلس برشمرد. اما اکثر صاحب‌نظران بر تأثیر عوامل فرهنگی و فساد اخلاقی بیش از دیگر عوامل اتفاق نظر دارند. در ادامه‌ی این مقاله به بررسی علل فساد اخلاقی و انحطاط فرهنگی اندلس خواهیم پرداخت.

علل انحطاط فرهنگی و فکری در جامعه‌ی اسلامی اندلس

مسیحیان وقتی پیشرفت مسلمانان را در همه‌ی زمینه‌ها دیدند و احساس کردند که این پیشرفت‌ها و قدرت و عظمت مسلمانان، خطر بزرگی برای منافع آن‌هاست، از راه‌های مختلف تلاش کردند تا در مقابل پیشرفت مسلمانان ایستادگی کنند و آرام‌آرام به فکر نابودی جامعه‌ی اسلامی اندلس افتادند و توانستند با تهاجم فرهنگی به نیت خود دست یابند.

آنان برای رسیدن به این هدف خود، ریشه‌ی جامعه اسلامی را هدف قرار دادند و با ترویج و تبلیغ اندیشه‌های مسیحیت و آزادی‌های وارداتی و غربی (اشاعه‌ی بی‌بندوباری) جوانان را به سمت فساد سوق دادند. مقام معظم رهبری معتقد است در تفکر اسلامی و مکاتب غربی، تفاوت‌های اصولی و اساسی در بیان مرزهای آزادی و تعیین چارچوب آن وجود دارد و اگر بخواهیم نسبتی بین تفاوت آزادی در غرب و اسلام ارائه دهیم، این نسبت عموم و خصوص من وجه خواهد بود: «در تفکر اسلامی و مکاتب غربی، تفاوت‌های اصولی و اساسی در بیان مرزهای آزادی و تعیین چارچوب آن وجود دارد... اسلام در برخی از زمینه‌ها دایره را از این محدودتر می‌کند و در بعضی از زمینه‌ها آن را گسترش می‌دهد و به اصطلاح طلبگی، بین نظر اسلام و نظر رایج در دنیای غرب در باب آزادی، عموم و خصوص من وجه است. در برخی از چیزها ما نظر غرب را بسیار محدود، تنگ‌بینانه و در بعضی از امور آن را بیش از حد وسعت یافته و نزدیک به بی‌بندوباری می‌دانیم.» (۶)

مسیحیان توانستند با تبلیغ و ترویج افکار و اندیشه‌های مسیحیت، با هدف ایجاد تزلزل در عقاید جوانان و سست نمودن آنان در پایبندی به احکام دینی و همچنین نفوذ در تعلیم و تربیت جوانان از طریق اخذ مجوز برای برپایی مدارس رایگان با هدف تعلیم

مطالب انحرافی و ایجاد شبهات دینی و در کنار آن، توسعه‌ی روابط تجاری و اقتصادی با مسلمانان، زمینه‌ی ترویج فساد و بی‌بندوباری و همچنین تجمل‌پرستی را در بین مسلمانان اندلس فراهم آوردند و آرام‌آرام مردم اندلس در مجامع عمومی، به صورت علنی به شراب‌خواری و عیاشی روی آوردند.

مقام معظم رهبری در خصوص این نوع عملکرد می‌فرماید: «تهاجم فرهنگی این است که یک مجموعه (سیاسی یا اقتصادی) برای مقاصد سیاسی خود و برای اسیر کردن یک ملت، به بنیان‌های فرهنگی آن ملت هجوم می‌برد. چنین مجموعه‌ای هم چیزهای تازه‌ای را وارد آن کشور و آن ملت می‌کند، اما به زور، اما به قصد جایگزین کردن آن‌ها با فرهنگ و باورهای ملی. این اسامش تهاجم است. در تبادل فرهنگی، هدف، بارور کردن فرهنگ ملی و کامل کردن آن است. اما در تهاجم فرهنگی، هدف، ریشه‌کن کردن فرهنگ ملی و از بین بردن آن است.» (۷)

تهاجم فرهنگی، سبب شد تا جامعه‌ی اسلامی، به ویژه جوانان، نسبت به مسائل دینی بی‌تفاوت شوند و به تدریج روح دین اسلام در جامعه‌ی اندلس کمرنگ شود. توجه به ادبیات اندلس نیز این موضوع را تأیید می‌کند. دست کم تا پایان دوره‌ی ملوک الطوائف، ادبیات مخصوصاً شعر، دارای صبغه‌ی غیردینی شد. محور اصلی شعر اندلسی، تجمل‌پرستی و لذت‌جویی بود. سایر اندیشه‌های معتبر ادب عربی، از قبیل تمثیلات، زهدیات و عرفانیات نیز سخنگویانی داشت، لکن اوج شعری نداشت. در عوض سخن از شب‌های عیش و نوش بر روی رودخانه یا سخن از دلبران غزال مانند و دختران باریک‌میان در میان است. (۸)

با افزایش تجمل‌پرستی و فساد اخلاقی در جامعه‌ی اندلس، شور دینی در آنجا کاهش یافت و موجی از شکاکیت و تردید در عقیده‌ی مردم به وجود آمد و در کنار آن، فرقه‌ای پدید آمده بود که می‌گفت همه‌ی موضوعات مربوط به دین باطل است و احکام دین را از نماز و روزه و حج و زکات مسخره می‌کرد.

به جز این فرقه، گروه دیگری نیز به وجود آمدند که خود را «پیرو دین جهانی» نام داده بودند. این گروه نیز با همه‌ی عقاید دینی مخالف بود و دینی را که فقط بر مبادی اخلاقی استوار باشد تبلیغ می‌کرد. یک فرقه‌ی لادری نیز بود که می‌گفتند عقاید دینی ممکن است درست یا نادرست باشد و ما آن را نه تأیید و نه انکار می‌کنیم؛ هر چه هست ما از حقیقت آن بی‌خبریم و نمی‌توانیم

مسیحیان با اجرای همین طرح‌ها و برنامه‌های دقیق و هدفمند، به اهداف خود که انحراف جامعه‌ی اسلامی بود دست یافته و کشور اسلامی اندلس را به سمت سقوط و نابودی سوق دادند. در واقع فراگیر شدن فساد در سطح حاکمیت و جامعه، آنان را از توجه به صلاح و سلامت و پیشرفت جامعه بازداشت و حمیت و غیرت دینی را در آن‌ها از بین برد و آنچه برای آن‌ها اهمیت داشت قدرت‌طلبی و خوش‌گذرانی بود. در نتیجه‌ی این تهاجم فرهنگی، شهرهای اسلامی یکی پس از دیگری از تحت حکومت آن‌ها خارج گردید و به تصرف دشمن درآمد.

نتیجه‌گیری

ضعف و انحطاط جامعه‌ی اسلامی اندلس و در نهایت، اخراج مسلمانان از این سرزمین پس از هشت قرن (۹۲-۸۹۸ق)، جدا از تفرقه و ضعف حکومت، معلول تهاجم فرهنگی مسیحیان به صورت آهسته و پیوسته بوده است. فساد اخلاقی و عمل نکردن به دستورات دینی از عواقب همین تهاجم فرهنگی بود. عالمان دین نیز در قبال چنین وضعیتی تنها نظاره‌گر بودند و حتی گاه خود توجیه‌گر وضع موجود می‌شدند.

همان‌طور که بررسی کردیم، انحطاط فرهنگی و ترویج بی‌تفاوتی دینی در جامعه‌ی اسلامی، به خصوص در میان جوانان، از جامعه‌ی شکوهمند اسلامی، یک جامعه‌ی بیمار و ضعیف ساخت که توانایی هیچ‌گونه دفاعی از اعتقادات، باور و فرهنگ خود نداشت. بنابراین آن چیزی را که دشمن به عنوان فرهنگ مطلوب ارائه می‌داد به راحتی می‌پذیرفت و این همان مسئله‌ای است که مقام معظم رهبری به خوبی به آن اشاره کرده‌اند:

«در تهاجم فرهنگی، ملتی را که تحت تهاجم قرار گرفته است، باید به بیماری که افتاده و خودش کاری نمی‌تواند بکند، تشبیه

کنیم. آن وقت دشمن، آمپولی به او تزریق می‌کند و معلوم است آمپولی که دشمن تزریق کند، چیست! این فرق دارد با آن دارو و درمانی که خود شما بروید و آن را با میل، انتخاب و وارد بدن‌تان کنید. این تهاجم فرهنگی است.» (۱۰)

در شرایط کنونی، دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی، با استفاده از همین حرب‌های قدیمی خود، یعنی تهاجم فرهنگی، در صدد هستند تا جامعه‌ی اسلامی را دچار ضعف کرده و بر آن دوباره مسلط شوند و امروزه با اشاعه‌ی فرهنگ غربی و ترویج و تبلیغ فرهنگ لیبرالیستی، سعی دارند تا جوانان را نسبت به مسائل دینی بی‌تفاوت کنند و با استفاده از همه‌ی ترفندها، در پی ایجاد اندلسی دیگر هستند. همان طور که مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۱ در جمع جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان فرمودند، سیاست امروز، سیاست اندلسی کردن ایران است. (۱۱) (*)

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/19973/اندلسی-مسلمانان-لانه-طاط-زوا-ع-119973>